

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

فرستنده: بابک آزاد

بهرنگ رستمی

۱۴ اپریل ۲۰۱۳

## "اسکار" به فلم "آرگو" یا جایزه ای به سیاست های تجاوزگرانه امپریالیسم

۱

هالیوود به عنوان نماد فلمسازی امریکا که بزرگترین کمپانی های انحصاری فلمسازی در آن گرد آمده اند، کارکردش برای خیلی از نیروهای انقلابی و خلق های جهان امری آشکار است. فلم هایی که در هالیوود برای توجیه سیاست های امپریالیستی و ترویج آنها، تحریف تاریخ خلق ها برای بهره برداری های سیاسی و غیره، برحسب نیاز در دوره های مختلف ساخته می شوند در واقع سلاحی هستند که با آن میلیون ها انسان را نشانه گرفته و سعی می کنند حقایق و واقعیت های موجود را از دید آنها پنهان کنند تا بلکه به سهم خود چند صباحی به عمر نظام گنبدیده سرمایه داری امپریالیستی بیفزایند و راه استثمار خلق های جهان توسط انحصارات امپریالیستی و دولت های وابسته به آنها را هموار کنند. به عنوان نمونه، فلم هایی که در مورد جنگ امریکا و ویتنام، کشتار سرخپوستان، افغانستان، عراق و کشورهای افریقائی در هالیوود ساخته شده اند هر یک در خدمت وارونه کردن حقایق و لاپوشانی سیاست های امپریالیستی امریکا به طور مشخص و نظام سرمایه داری امپریالیستی به طور عام در کشور های تحت سلطه می باشند.

براساس همین سیاست های امپریالیستی، در چهارچوب بالا گرفتن تنش در روابط بین امریکا و دولت های امپریالیستی دیگر با جمهوری اسلامی به بهانه پروژه اتمی این رژیم که عملاً باعث شده تا کمپانی های بزرگ اسلحه سازی میلیارد ها دالر تجهیزات نظامی به کشورهای خاورمیانه بفرشند، امپریالیستها هر روز در حالی که تحریم های جدیدی را علیه جمهوری اسلامی اعلام می کنند از طریق دستگاه تبلیغاتی خود هم می کوشند به جمهوری اسلامی که تا مغز استخوان به خودشان وابسته است، چهره یک رژیم مستقل و ضد امپریالیست بدهند.

در همین رابطه کمپانی های انحصاری هالیوود بار دیگر تحریف تاریخ مبارزاتی توده های تحت ستم ما را مورد توجه قرار داده و امروز ما شاهد ساخته شدن فلمی به نام «آرگو» در ارتباط با تاریخ مردم خود هستیم. فلمی که به عنوان برنده اسکار بهترین فلم سال انتخاب شد و مهمتر این که این برنده شدن را هم «میشل اوباما» همسر «اوباما»، رئیس جمهور امریکا از طریق پخش زنده تلویزیونی اعلام کرد تا به این وسیله مردم جهان باور کنند که آن فلم از چه اهمیت خاصی برخوردار است.

فلم «آرگو»، به کارگردانی بن افلک که از لحاظ فرم یک فلم معمولی و پیش پا افتاده است موضوع خود را به تسخیر سفارت امریکا توسط به اصطلاح دانشجویان خط امام در سال ۱۳۵۸ اختصاص داده است. قبل از وارد شدن به موضوع فلم این را بگویم که در کار فلم سازی تکنیک‌هایی به کار برده می‌شوند که واقعی بودن صحنه‌ها، باورپذیری و حقیقی بودن موضوع را القاء می‌کنند. بخشی از این تکنیک‌ها در فلم «آرگو» به صورت غیر محسوس در بعضی از صحنه‌ها به کار گرفته شده‌اند تا احساسات و به واسطه آن باورپذیری مخاطب را تحریک کنند. اساساً، ساختار مستندگونه در فلم‌های سینمایی، باعث می‌شود که پذیرش مسائل مطرح شده در فلم از سوی مخاطبانی که نسبت به موضوع مطرح شده آگاهی ندارند، تسریع شود، و این امر ربطی به واقعی بودن و یا نبودن مسأله نمایش داده شده ندارد.

این فلم کوشیده است موضوع سفارت گیری را دقیقاً براساس دروغ‌های جمهوری اسلامی که با تسخیر سفارت امریکا سعی کرد خود را ضد امپریالیست جلوه داده و با کشیدن نقاب ضد امپریالیستی بر چهره خود به فریب مردم بپردازد (تا فرصت سرکوب خونین مبارزات آنان را به دست آورد)، به نمایش در آورد. هم آوائی فلم آرگو با خواست جمهوری اسلامی در شرایطی که نیروهای مرتبط با امپریالیست‌های امریکائی برای برجسته کردن آن در ذهن جهانیان تبلیغات پر سر و صدائی به راه انداخته‌اند، حاکی از آن است که، رژیم که توسط امپریالیسم امریکا با کمک امپریالیست‌های دیگر در ایران بر سر کار آورده شده، هنوز چقدر برایشان سودمند است. امپریالیسم امریکا در حالی که سعی می‌کند برای وقایع آینده، در چشم توده‌ها حسابش را از جمهوری اسلامی جدا کند، اما با توسل به چنین ابزاری، اولاً به هیاهو ها و عربده‌های دروغین ضد امپریالیستی سردمداران جمهوری اسلامی صحنه می‌گذارد و با این کار از این رژیم به عنوان یکی از "محور های شر" در جهت پیشبرد سیاست‌های خود استفاده می‌کند، ثانیاً در مقابل مبارزات توده‌های تحت ستم ایران از جمهوری اسلامی که در واقع حافظ منافع امپریالیسم امریکا است، حمایت می‌کند.

نکته به ظاهر حاشیه‌ئی اما مهم دیگری که در این فلم به چشم می‌خورد و مربوط به تحریف تاریخ مبارزاتی مردم ایران می‌باشد، این است که در صحنه‌های تسخیر سفارت و تظاهرات‌های پیوسته آن، سازندگان فلم در حالی که با دقت باز و بندهای به اصطلاح دانشجویان خط امام را بازسازی کرده‌اند، ولی نیروهای متعلق به سازمان مجاهدین خلق و سازمان‌های اپورتونیستی به اصطلاح چپ در جلوی در سفارت که به خواست نادرست رهبران‌شان در آنجا جمع شده بودند، را توده مردم حامی رژیم جمهوری اسلامی جا زده‌اند.

در آخر سه اعلامیه از چریک‌های فدائی خلق را که در همان زمان منتشر شده ضمیمه این مطلب می‌کنم تا خواننده با حقایق مربوط به تسخیر سفارت امریکا هر چه بیشتر آشنا شده و بداند که فلم آرگو چگونه حقایق را به نفع امپریالیسم امریکا و جمهوری اسلامی وارونه کرده است. همچنین برای مطالعه اعلامیه‌ها می‌توان به لینک زیر مراجعه کرد:

<http://www.siahkal.com/publication/Sefarat-Intro.htm>

[behrangrostami@hotmail.com](mailto:behrangrostami@hotmail.com)

### **مرگ بر امپریالیسم امریکا، مرگ بر فریبکاران (۱)**

آقای خمینی بار دیگر و مثل همیشه با بوق و کرنای گوش خراشش مضحکه نچندان جدیدی را به راه انداخته است. تحت عنوان مبارزه با امپریالیسم و با استفاده از شرایطی که فراهم کرده‌اند، به فحاشی نسبت به چریک‌های فدائی خلق ایران پرداخته و تازه این را به نام مبارزه "ضدامپریالیستی" خود جا می‌زنند.

اکنون که خود آقای خمینی، که البته نه برای اولین بار، این چنین سمت مبارزه خلق را از دشمن عمده منحرف می سازد و می کوشد با استفاده از عدم آگاهی بخش هائی از مردم، عناصر ناآگاه را به جان و حیثیت انقلابیون بیندازد، ما به عنوان چریک های فدائی خلق ایران وظیفه داریم خلق و زحمت کشان میهن را از آنچه که گذشت و هم اکنون با ابعاد بی سابقه ای در جریان است، آگاه سازیم و نگذاریم دستاوردهای انقلابی خلق و خون پاک شهیدان فدائی که در مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده اش هنوز بر سنگفرش خیابان ها می جوشد، لگدمال خیانت پیشگان تازه به دوران رسیده گردد .

اگر مردم ما در اثر تبلیغات دستگاه دروغ و تزویر پراکنی آقای خمینی، هنوز به خوبی از حقایق باخبر نمی باشند، لافل خود آقای خمینی و نزدیکانشان خیلی خوب می دانند که چگونه و به لطف و مرحمت چه کسانی توانستند قدرت حکومتی را به دست بیاورند و این را خوب می دانند که با وجه المصلحه قراردادادن توده ها، همان توده هائی که صادقانه و تا پای جان دلیرانه مبارزه کردند و شهید دادند، بر سر کار آمدند. آقای خمینی به خوبی می دانند که در ازای اعطای چه امتیازاتی و تضمین کدام منافع همین امریکا، توانستند قدرت را به دست گیرند .

آقای خمینی حتماً به یاد دارند زمانی که نشئت رسوائی خیانت های سپهبد قره نی در همه جا نواخته می شد، ایشان چه تمجیدی از قره نی مزدور و نوکر سرسپرده امریکا به عمل آوردند و حتماً آقای خمینی می دانند که چه دست هائی سپهبد قره باغی، این نماینده ژنرال هوپزر امریکائی، را فراری دادند. و نیز آقای خمینی به خوبی می دانند که در اتحاد با چه کسانی ابتداء خلق ترکمن را، سپس خلق عرب و اکنون خلق گُرد را به خون می کشند. و بالاخره آقای خمینی خوب می دانند که چگونه دولت منتصب ایشان تمام سعی و تلاش خود را برای رنگ و روغن زدن چهره کریه امریکا به کار بُرده است. آری آقای خمینی نه تنها این حقایق را می داند، بلکه بر صدها واقیعت دیگر که مضمونی از این ننگین تر دارند، واقف است. و حال با این همه می خواهد وانمود سازد که ضدامپریالیست و ضدامریکائی است .

اما همان طور که این ادعای مُضحک ایشان فاقد محتوای واقعی می باشد، چسباندن چریک های فدائی خلق ایران به امریکا نیز خنده آور است. نه تنها خلق های ایران، بلکه افکار عمومی جهان می دانند که حتی در تاریک ترین و خفقان آمیزترین دوران حیات ننگین محمدرضاشاه، در همان دوران هائی که بسیاری از سردمداران رژیم کنونی در مدح وثنای "آریامهر" خطبه می سرودند و مردم را به اطاعت از "ذات ملوکانه" ترغیب می کردند، چریک های فدائی خلق ایران با تمام هستی خود در صف اول مبارزه به ضد شاه و امپریالیسم قرارداداشتند و خاطره فداکاری ها، استقامت و پایداری آن ها در زیر شکنجه های وحشیانه و میدان های اعدام و ایمان خلل ناپذیرشان به پیروزی راه ظفرنمون کارگران و زحمت کشان در دل خلق مبارزمان شعله ور است و علی رغم عوامفریبی های ایادی آقای خمینی- که البته ایادی دیگران نیز هستند- همچنان شعله می کشد .

چریک های فدائی خلق جان برکف در عرصه مبارزه وارد شدند و با نثار خون خود در پیشگاه خلق خویش، صداقت و ایمان خود را به راه راستین زحمت کشان ثابت کردند. آنوقت چگونه آقای خمینی، این مرجع شیعه، این چنین بی پروا می تواند در مورد چریک های فدائی خلق ایران سخن بگوید؟!

اما از کسانی که دست هایشان تا آرنج به خون برادران گُرد آغشته است، از کسانی که با "شیاطین" دیروز بر سر میز مذاکره می نشینند و تمام اعمال جنایت کارانه خود را فراموش می کنند، چگونه می توان انتظار داشت که پاک، صداقت و ایمان خلل ناپذیر چریک های فدائی خلق را به فراموشی نسپارند .

اما اگر آقای خمینی فراموش کارند، وجدان آگاه و بیدار خلق هیچ گاه لکه های سیاه کارنامه ننگین حکومتش را فراموش نمی کند. آری، وجدان های بیدار و آگاه به یاد می آورند که تظاهرات به اصطلاح ضدامریکائی اردیبهشت [ثور] ۵۸ چگونه برگزار شد. آن تظاهراتی که از جانب پیروان "امام" در مقابل سفارت امریکا یکسره به تظاهراتی علیه

کمونیست‌ها تبدیل شد! توگویی به این وسیله توده‌ها را به کُرنش در مقابل امریکا، این دشمن کمونیست‌ها و زحمت‌کشان جهان، می‌خوانند و چماق‌داران طرفدار "امام" تظاهرات ضدامپریالیستی نیروهای مترقی را در نیمه‌راه به خون می‌کشند و آن را متوقف می‌سازند. اندکی بعد، خیلی سریع همه آن "احساسات ضدامپریالیستی و ضدامریکائی" آقایان به خاموشی گرائید و دیگر هرگز صحبتی از آن به میان نیامد. این‌ها همه نشان می‌دهد که چگونه وابستگان به امپریالیسم، توده‌ها را همچون وسیله‌ای در جهت تأمین منافع و مصالح ضدخلقی خود به کار می‌گیرند و سپس آن‌ها را از میدان مبارزه خارج می‌کنند.

حادثه اخیر نیز درس‌های آموزنده‌ای دارد. سفارت امریکا ابتداء به وسیله پاسداران و ارسی می‌شود، بعد عده‌ای وارد آن می‌شوند، درها را می‌بندند و از ورود مردم جلوگیری می‌کنند. در حقیقت "اشغال" سفارت با محاسبه کامل انجام پذیرفت و مثل همیشه از این‌که توده‌ها در این امر شرکت کنند، ممانعت به عمل آمد، زیرا اگر توده‌ها ابتکار عمل را به دست گیرند، آنوقت مجالی برای زدوبند و مصالحه باقی نمی‌گذارند. توده‌ها فقط "حق" دارند علیه امریکا شعار دهند و فردا که کار آقایان فیصله یافت، باید همه این مسائل را فراموش کنند.

اگر واقعاً هدف شما مبارزه با امپریالیسم است، چرا تاکنون تمام منافع اقتصادی و بنیادی امریکا در ایران حفظ شده و از آن حراست می‌شود؟ هزینه هنگفت خرید اسلحه و وسائل پدیده‌های جنگی که امروز شما به وسیله آن‌ها خلق کرد و سایر خلق‌ها را به خون می‌کشید، به جیب چه کسانی جز دولت و سرمایه‌داران امریکائی سرازیر می‌شود و قراردادهای میلیارد دلاری شما با امپریالیسم ژاپن و المان و غیره به نفع چه کسانی جز امپریالیست‌های چپاولگر تمام می‌شود؟

در شرایطی که وابستگی و چپاول امپریالیستی کماکان وجود دارد، آنوقت اشغال سفارت را مبارزه ضدامپریالیستی قلمداد می‌کنند. در چنین شرایطی بسیار طبیعیست که آقای خمینی به چریک‌های فدائی خلق بتازد و سعی کند کارنامه درخشان مبارزات آن‌ها را لکه‌دار سازد، زیرا این چریک‌های فدائی خلق هستند که لحظه‌ای منافع خلق و زحمت‌کشان را فراموش نمی‌کنند و کسانی را که آرزوی بندوبست با امپریالیسم را در سر می‌پروراندند، آرام نمی‌گذارند. کج راه آقای خمینی با راه راستین چریک‌های فدائی خلق درست بر سر مصالح کارگران و زحمت‌کشان است که در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند.

آینده با وضوح تمام نشان خواهد داد که آقای خمینی و یارانش این بازی را به چه منظوری به راه انداخته‌اند. آینده نشان خواهد داد که هدف آقای خمینی از این همه هیاهو، نه پرورش روحیه انقلابی و ضدامپریالیستی توده‌ها و نه برای پیشبرد مبارزه ضدامپریالیستی، بلکه برای جلب حمایت هرچه بیشتر و تحکیم رابطه خود با امپریالیست‌ها است. آینده نشان خواهد داد که چگونه دستگاه‌های تبلیغاتی با توطئه سکوت و با به راه انداختن جریان‌های انحرافی، خاطره اشغال سفارت را از ذهن مردم خواهند شُست.

و اما چریک‌های فدائی خلق ایران مصممانه و با عزمی آهنین به مبارزه ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی خود ادامه خواهند داد و همگام با مبارزات انقلابی توده‌ها از کوچک‌ترین اقدام ضدامپریالیستی مردم حمایت خواهند کرد و با تمام قواء در بسط و گسترش آن خواهند کوشید و قاطعانه فریبکاران و دغلكاران را افشاء خواهند نمود. آن‌ها با ایمان تزلزل‌ناپذیر خود به قدرت توده‌ها و آینده‌ظرفنمون مبارزات آن‌ها، لحظه‌ای در این مبارزه درنگ نخواهند کرد و همواره به عهد خونینی که با خلق خود برای پیکار با امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم جنایتکار امریکا و سگ‌های زنجیری اش بسته‌اند، وفادار خواهند ماند.

مرگ بر امپریالیسم جهانخوار به سرکردگی امپریالیسم امریکا!  
مرگ بر دغلكاران و فریبکاران!

مرگ بر امپریالیسم ————— و سگ های زنجیریش !

با ایمان به پیروزی راهمان

چریک های فدائی خلق ایران

۵۸/ ۰۸/ ۱۷

## مرگ بر امپریالیسم امریکا، مرگ بر فریبکاران (۲)

خطاب به نیروهای آگاه و روشنفکران انقلابی !

هیأت حاکمه با ترتیب حمله به سفارت امریکا، ژست ضدامریکائی و ضدامپریالیستی به خود گرفته و قصد دارد یکبار دیگر انرژی توده ها را در جهت تأمین منافع حقیر خویش به کار گیرد. اینان که از ابتداء سعی در سرکوب مبارزات ضدامپریالیستی خلق قهرمان ما داشتند، حال یکباره گویا به یاد "مبارزه ضدامپریالیستی" افتاده اند و در حالی که همچنان به حراست سرمایه های انحصاری مشغولند، می خواهند تا توده های زحمت کش ما، حمله به جاسوسخانه امریکا را به عنوان مبارزه با امپریالیسم تلقی نمایند. حاکمیت کنونی در طول ۹ ماه حکومت خود، ماهیت واقعی اش را آشکار ساخته و در هر گامی که برداشته نشان داده که جز به تحکیم روابط گذشته- روابطی که حاصل سال های طولانی سلطه امپریالیسم است- نمی اندیشد. روابطی که تنها دستاورد آن، غارت و استثمار خلق توسط امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم امریکا است .

ژست ضدامپریالیستی اخیر رژیم، همان طور که انتظار می رفت با سرکوب مجدد مبارزات ضدامپریالیستی توده ها توأم شد. این بار هم آن ها در عین حال که با تبلیغات عوام فریبانه سعی کردند خود را مدافع خلق به حساب آورند، "شورای انقلاب" به صدور اعلامیه ای علیه کارگران و زحمت کشان پرداخت و هر نوع تحصن و اعتصاب را با برچسب امریکائی محکوم نمود. با این روند معلوم است که آن ها با ترتیب تسخیر سفارت امریکا، وعده سرکوب خشن را به زحمت کشان میهن مان می دهند .

روشنفکران انقلابی و نیروهای آگاه خلق !

حساسیت شرایط کنونی و وظایف خطیری که نیروهای آگاه روشنفکر در این شرایط به عهده دارند، ایجاب می کند که با واقع بینی و با دیدی کاملاً علمی ماهیت طبقاتی حاکمیت کنونی را بشناسند و آن را در نزد خلق افشاء نمایند. حاکمیت کنونی همواره سعی کرده است حکومت خود را همچون حکومت دکتر مصدق ملی جلوه دهد. باید پرسید: دولت مصدق دارای چه وجهه مشخصه ای بود که کمونیست ها در تحلیل های خود، آن را ملی محسوب می کنند؟ چرا این دولت ملی بود و چرا اصولاً می توانست ملی باشد؟ اقدامات ضدامپریالیستی دولت مصدق گواه آشکار ملی بودن آنست: قطع نفت ایران به روی امپریالیست ها، جلوگیری از ورود کالاهای امپریالیستی به ایران، کوشش در ایجاد فضای دموکراتیک در جامعه و ...، تنها از عهده یک دولت ملی ساخته بود .

دولت مصدق به عنوان نماینده بورژوازی ملی، خود محصول شرایط اقتصادی- اجتماعی آن دوره از تاریخ ایران بود. مصدق در شرایط بحران شدید جهان سرمایه داری و در شرایط ضعف امپریالیسم بعد از جنگ جهانی دوم، توانست قدرت سیاسی را به دست گیرد. در آن دوره، روابط امپریالیستی هنوز امکان آن را نیافته بود که مانند شرایط کنونی تا اعماق جامعه ما نفوذ کند و فعالیت در تمامی حوزه های اقتصادی منوط به ارتباط مستقیم با امپریالیسم نبود. در نتیجه بورژوازی ملی به عنوان یک طبقه عینیت داشت و دارای تضادی مشخص با امپریالیسم بود. امپریالیسم اگر چه مناسبات

فئودالی موجود را تا حد زیادی وابسته به بازارهای امپریالیستی نموده بود، ولی با قطع روابط امپریالیستی، جریان تولید می توانست در این حوزه ادامه یابد. مجموعه این شرایط به دکتور مصدق امکان داد، علی رغم محاصره اقتصادی ایران توسط امپریالیست ها و بایکوت خرید نفت ایران از طرف آنان، با تکیه بر تولید ملی همچنان بر سر کار باقی بماند و به بازسازی اقتصاد ملی بپردازد. همین افتخار برای دولت مصدق بس که برای اولین بار در تاریخ اقتصادی ایران، کسری موازنه در بودجه وجود نداشت.

دولت مصدق نه خواست تغییر مناسبات سرمایه داری را داشت و نه می توانست ماشین دولتی را خرد نماید. با این حال قطع رابطه با امپریالیسم و بازسازی جامعه ایران در خلاف جهت منافع امپریالیسم، باعث شده است که این دولت به عنوان یک دولت ملی از طرف کمونیست ها مورد تأیید قرارگیرد.

ولی وضعیت در حال حاضر چگونه است؟ بعد از کودتای ۲۸ مرداد، امپریالیسم وسیعاً به گسترش مناسبات خود در جامعه ما پرداخت و با انجام اصلاحات ارضی که مناسبات امپریالیستی حتی به روستاها- تنها عرصه ای که تا حدودی دور از روابط امپریالیستی قرارداشت- گسترش یافت. در تمامی این دوران جزء جزء مناسبات تولیدی و جزء جزء روابط روبنائی جامعه ما وابسته به امپریالیسم شده و روابط چنان شکل گرفته است که حرکت در هر بخش تولیدی منوط به ارتباط مستقیم با اقتصاد امپریالیستی است. بدین ترتیب جامعه ما به جزئی ارگانیک از نظام امپریالیستی بدل گشته است. دیگر نه از اقتصاد ملی خبری است و نه بورژوازی ملی در جامعه ما عینیت دارد. در چنین شرایطی دیگر نمی توان از به حاکمیت رسیدن بورژوازی ملی صحبت به میان آورد و حتی نمی توان گفت که خرده بورژوازی به مسند قدرت رسیده و رسالت بازسازی اقتصاد ملی را به عهده دارد. جایی که مناسبات امپریالیستی آنچنان در تاروپود جامعه ما تنیده شده که تنها راه نجات، دگرگونی کامل اقتصادی و اجتماعی موجود است و تنها با استقرار نظم نوین تاریخی می توان به سلطه امپریالیسم در میهن ما خاتمه داد، چنین کاری در حیطه توان طبقاتی خرده بورژوازی نیست. این تنها طبقه کارگر است که می تواند جنبش ضدامپریالیستی خلق را رهبری کرده و با برنامه و مشی انقلابی خود، ریشه امپریالیسم را از جامعه ما برکند و سرانجام انقلاب را به پیروزی برساند.

خرده بورژوازی به دلیل تضادهای عینی آشکارش با امپریالیسم، ضدامپریالیست است و از این رو متحد پرولتاریاست، ولی این قشر خود قادر نیست قدرت را به دست گرفته و به اقدامات ضدامپریالیستی دست یازد.

با توجه به این که بعضی از اعضای تشکیل دهنده حاکمیت جدید در زمان های گذشته، طبقات و اقشار خلقی را نمایندگی می کردند، رژیم با به رُخ کشیدن سابقه بعضی از این افراد سعی دارد ماهیت خود را ملی (بورژوازی یا خرده بورژوازی) قلمداد نماید. آیا این امر می تواند موجب فریب روشنفکران و نیروهای آگاه جامعه ما گردد؟ آیا می توان آن همه اعمال ضدخلق آن ها را مشاهده کرد و آن همه خدمتی را که با سرکوب توده ها به امپریالیسم می کنند، نادیده گرفت و آن ها را نمایندگان خرده بورژوازی دانست؟ خرده بورژوازی که به طور مادی دارای چنان تضادی با امپریالیسم است که فقط با خودکشی طبقاتی و نفی خود (یعنی یک امر محال) می تواند با امپریالیسم کنار آید؟ باید دانست حتی کسانی که نمایندگان این قشر محسوب می شوند، اگر با امپریالیسم سازش کنند، به عنوان یک فرد به طبقه خود خیانت کرده اند و سازش آن ها نمی تواند سازش خرده بورژوازی با امپریالیسم تلقی گردد. نمایندگان سیاسی یک طبقه می توانند به نمایندگان طبقه متخاصم تبدیل شوند، در حالی که چنین امکانی برای خود طبقه وجود ندارد و طبقه، نمایندگان جدیدی برای خود می آفریند.

ولی صحت این موضوع را که حاکمیت کنونی نماینده خرده بورژوازی نبوده، بلکه حاکمیتی وابسته است، نه تنها شرایط اقتصادی- اجتماعی جامعه ما اثبات می کند، بلکه کارنامه سپاه ۹ ماه حکومت ظالمانه، ۹ ماه خیانت و ۹ ماه جنایت حاکمان وقت نیز آن را ثابت می کند. اقدامات ضدامپریالیستی دولت مصدق را با حاکمیت جدید مقایسه کنید.

حاکمیت جدید نه تنها کوچک ترین قدمی در جهت منافع افشار و طبقات خلقی بر نداشته است، بلکه با تمام قواء در جهت حفظ قراردادهای اقتصادی و نظامی با امپریالیسم می کوشد. نه تنها به افشای قراردادهای گذشته نمی پردازد، بلکه خود اقدام به بستن قراردادهای غارت گرانه دیگری می کند. سرکوب مبارزات حق طلبانه خلق های میهن مان، سرکوب کارگران و دهقانان، دستگیری و اعدام انقلابیون، سرکوبی تمامی نهادهای دموکراتیک جامعه که حاصل جنبش خلق ماست، تنها از عهده یک دولت وابسته برمی آید. نمایندگان افشار و طبقات خلقی نه تنها برای تأمین منافع طبقه خود نیازی به چنین اقدامی ندارند، بلکه اساساً این اقدامات درست در خلاف جهت منافع آنانست. اعدام تعدادی از جنایتکاران رژیم سابق هم نمی تواند مستمسک ملی دانستن این حاکمیت وابسته به حساب آید. باید گفت امریکا هم از این اقدام ها راضی بود، چرا که می دانست تثبیت حاکمیتی که از قبل از قیام با او بر سر میز مذاکره نشسته بود، تنها از طریق فریب توده ها، من جمله با اعدام این مزدوران، امکان پذیر است. این دیگر تکتیکی کهنه شده است. در امریکای لاتین هرگاه ماهیت حکومتی در نزد خلق رسوا می شود، امریکا علیه حکومت دست نشانده خود به یک کودتای خودساخته دست می زند. در بسیاری موارد دولت دست نشانده جدید، مهره های قدیمی را به پای چوبه دار می برد، چرا که می خواهد با فریب خلق، موقعیت خود را در نزد خلق تثبیت نماید. همین چند هفته پیش بود که "پارک چون هی" این نوکر حلقه به گوش امریکا، توسط خود عمال امریکا ترور شد. فقط به این خاطر که شاید جنبشی را که در کوریای جنوبی داشت پا می گرفت از مسیر خود منحرف سازند.

آری ۹ ماه حکومت حاکمان وقت، تنها پرونده سیاه خیانت است. اینان خلق را فریفتند تا بتوانند حکومت کنند و لذت حکومت کردن را بچشند. ما به شعارهای آنان کاری نداریم، لاف زدن هایشان را می شنویم. این عمل آن هاست که ماهیت واقعی آنان را آشکار می کند. اینان چه خُرده بورژوائی هستند که حتی به خُرده بورژوازی کُرد، عرب و ترکمن رحم نمی کنند؟ چه نیروی ضدامپریالیستی هستند که چریک های فدائی خلق را با آن سابقه درخشان مبارزاتی شان، نوکر امپریالیسم قلمداد می کنند؟ چه ضدامپریالیستی هستند که برای "مبارزه ضدامپریالیستی" خود، نه تنها هیچ نیازی به وحدت با نیروهای واقعاً ضدامپریالیست در خود نمی بینند، بلکه آنان را با تمامی توانائی خود سرکوب می کنند؟ اینان چگونه ضدامپریالیست اند که تفرقه در صفوف خلق را بیش از وحدت خلق می پسندند؟ خلق کُرد از ابتداء فریاد برآورد که ما تجزیه طلب نیستیم و اینان از ابتداء کوشیدند تا خلق قهرمان کُرد را به موضع تجزیه طلبانه بکشانند. منافع یک حاکمیت ملی در کجای چنین حرکتی قرار دارد؟ این چه حکومت ملی است که برای سرکوب خلق کُرد از امریکا وسائل بیدکی نظامی می خرد؟

پس اگر حاکمیت کنونی، حاکمیتی وابسته است، تسخیر سفارت امریکا به چه معناست؟ این نیرنگ تازه، چه اهدافی را تعقیب می کند؟ استفاده از احساسات ضدامپریالیستی خلق برای نیروهای وابسته به امپریالیسم چه سودی دربر دارد؟ برای این که بتوان به سؤالات فوق پاسخ گفت، باید اندکی به عقب برگشت. باید دید حاکمیت کنونی در چه شرایطی قرار داشت. تهاجم نظامی حاکمیت کنونی به کُردستان و مقاومت دلیرانه خلق کُرد، علی رغم نظر سازشکارانی چون آن هائی که نام سازمان ما را غصب کرده اند، "تنها و تنها به نفع امپریالیسم" نبود. این جنگ آنچنان شکستی برای حاکمیت کنونی به بار آورد و آنچنان چهره درنده خوی این تازه به دوران رسیده ها را افشاء کرد که عجزشان در سخنانشان نیز آشکار شد. اوج گیری روزافزون جنبش توده ئی که محصول رشد نارضایتی مردم همراه با رشد روزافزون تورم، گرانی و بیکاری است و ناتوانی این فشر محدودالفکر حاکم، در تولید و توزیع و سیاست، شرایط سیاسی جامعه ما را هرچه بیشتر دچار بحران ساخت. جداسدن هرچه بیشتر توده ها از اینان با رشد هرچه بیشتر تضادهای داخلی آنان توأم شد. استعفاهای پی در پی و به قول بازرگان "تهمت زنی" ها آغاز گشت که خود این امر در جدائی هرچه بیشتر توده ها از حاکمان وقت مؤثر افتاد. اگر به شرایط به قدرت رسیدن اینان ببینیم، صدق این حکم را در خواهیم یافت که:

"میزان، رأی ملت است". آری قدرت اینان در درصد مردمی است که به خیابان ها می کشانند، در درصد فریبی است که می توانند اشاعه دهند و اعمال کنند. اگر به این عامل خدشه ای وارد شود، دیگر ضرورت وجودی این حاکمیت نفی گشته است.

همان طوری که گفتیم، مقاومت دلیرانه خلق گُرد، انفجار انزلی، تحصن ها و اعتراضات پی در پی به آن جا رسید که بخشی از خود هیأت حاکمه فریاد برآورد که: "امام تنهاست". تنهایی او در درصد آرائی که در انتخابات شوراها به صندوق ریخته شد، تجلی یافت. در دانشگاه ها دیگر خط او را نمی خواندند. پس می بایست پیروان "خط" او اظهار وجود کنند. این درست در شرایطی است که بیش از هر زمان دیگری تنهایی خطرناک است، چرا که باید قانون اساسی کذائی به فرمانده گذاشته شود تا حاکمیت آنان "قانونی" گشته و وسائل سرکوب توجیه گردد. باید رئیس جمهور و نخست وزیر انتخاب شوند تا عروسک های خیمه شب بازی "فقیه" گردند. از طرف دیگر باید برای سرکوب هرچه بیشتر جنبش، توجیهاتی آماده کرد. باید که حداقل بخشی از مردم را در مقابل این سرکوب فریفت. به همین دلیل است که هنوز پیروان "خط امام" در سفارت جانیافتاده بودند که هرگونه تظاهراتی یک بار دیگر ممنوع اعلام شد و سپس به وسیله "شورای انقلاب" هرگونه تحصن و اعتراض زحمتکشان، نه تنها غیرقانونی، بلکه به عنوان یک عمل امریکائی تهدید به سرکوب گردید. چگونه می شد هم "تنهایی" را از بین بُرد و هم سرکوب خلق را گسترش داد؟

روحانیت از دیرباز به توانائی شناخت روحیات توده ها معروف است. در این جا نیز آنان وضعیت و روحیه مردم را صحیح ارزیابی نمودند. جنبش ضدامپریالیستی توده ها در حال اوج گرفتن بود، پس تنها راهی که می توانست دوباره اینان را بر جنبش توده نی سوار کند تا از این نیروی لایزال در جهت اهداف خویش سود جویند، اتخاذ تاکتیک هائی مناسب با این فضا بود. از این رو سفارت امریکا می بایست "اشغال" شود. حال اگر این شرایط را با شرایط جامعه امریکا ارتباط دهیم، مسأله بهتر درک می شود. اگر توجه کنیم که انتخابات ریاست جمهوری امریکا نزدیک است و همواره در آستانه انتخابات درگیری های گروه های مالی امریکا تشدید می گردد، اگر به یاد آوریم که کارتر، این تجسم تمامی جنایت های امپریالیسم، محبوبیت خویش را هرچه بیشتر از دست داده بود و حال با استفاده از موضوع "تسخیر" سفارت امریکا در ایران، در اوج محبوبیت به سر می بُرد، در خواهیم یافت که "اشغال" سفارت را نباید تنها در محدوده ایران مورد بررسی قرارداد، بلکه باید آن را در ارتباط با تضادهای بین امپریالیست ها و انعکاس این تضادها در ایران دانست.

آری شرایطی آنچنانی، به اتخاذ تکتیکی این چنینی نیاز داشت. اما در این جا باید این مسأله را در نظر گرفت که توان و انرژی ضدامپریالیستی توده ها بیش از این بود که این ها تصور می کردند و شرکت فعال بعضی از نیروهای مبارز تا حدی مسأله را از مسیری که آن ها می خواستند پیش ببرند، خارج کرد.

اگر "اشغال" سفارت امریکا توطئه ای بیش نیست، وظیفه انقلابیون چیست؟ آیا باید به صرف بیان این که این حرکت توطئه است، از آن بگذرند؟ به هیچ وجه! به نظر ما وظیفه نیروهای انقلابی در مقابل این تکتیک، تشدید هرچه بیشتر مبارزه ضدامپریالیستی، افشای هرچه بیشتر توطئه های امپریالیسم و ارتجاع و کوشش در جهت کانالیزه کردن این جو ضدامپریالیستی در جهت یک مبارزه واقعی با امریکاست. باید تفاوت مبارزه ضدامپریالیستی یک حکومت ملی که قطع کامل روابط اقتصادی-سیاسی-فرهنگی با امپریالیسم است، با آنچه که حاکمیت کنونی مدعی آنست، برملا شود. باید به توده ها بگوئیم که مبارزه با امریکا از طرف هیأت حاکمه از حد شعار بالاتر نرفته و هرگز فراتر نخواهد رفت (آن هم در مواقع خاصی) به خصوص باید این هوشدار داده شود که حاکمیت وقت، برای فیصله دادن به بازی سیاسی خود و فرونشاندن جوشش توده ها کوشش خواهد کرد تا این مبارزه ظاهری را مشمول مرور زمان کرده و با تبلیغات عوام فریبانه آن را به فراموشی بسپارد. به خصوص حاکمیت کوشش خواهد کرد تا از این فضای ضدامپریالیستی علیه



سازمان های انقلابی سوذجسته و به عنوان مبارزه با به اصطلاح عوامل امریکا، این فضا را به وسیله ای برای سرکوب هرچه بیشتر انقلابیون تبدیل کند و بدین وسیله از یک سو به سرکوب جنبش می پردازد و از سوی دیگر ذهن توده ها را به سوی دیگری سوق می دهد .

بنابراین مضمون اصلی فعالیت انقلابیون باید با توجه به این موضوع تعیین شود که عمده ترین عامل بقای سلطه امپریالیسم، ارتش است. لذا مبارزه شعاری با امپریالیسم بدون مبارزه عملی با ارتش امپریالیستی، چیزی پوچ و مهمل است و مبارزه با ارتش بدون کوشش در جهت تسلیح توده ها، بدون کوشش در جهت سازمان دادن مقاومت مسلحانه توده ها، بدون کوشش در جهت آگاهی هرچه بیشتر توده ها به نقش عامل سرکوب، چیزی جز لفاظی روشنفکرانه که لاجرم به فریب توده ها کمک می نماید، نخواهد بود. و اگر به این موضوع این مسأله را هم اضافه کنیم که حاکمیت کنونی، با وجود تلاش در جهت منافع امپریالیسم به دلیل ناتوانی در سرکوب جنبش توده ئی و ناتوانی در استقرار یک حکومت استبدادی تمام عیار برای امپریالیست ها حاکمیتی ایده آل نیست و اگر بدانیم که خلق رنجیده ما دیگر هیچ حکومت وابسته ای را تحمل نخواهد کرد، اهمیت این موضوع را بیشتر درک خواهیم کرد که تنها یک خلق مسلح است که قدرت مقابله با ماجراجویی نظامی امپریالیست ها را دارد. اینک عوامل امپریالیستی چون موشه دایان صهیونیست از لزوم دخالت نظامی در ایران دم می زنند و امپریالیست های امریکائی نغمه تهاجم به ایران را سر می دهند. هرچه جنبش رهائی بخش خلق فزونی یابد، امپریالیست ها خود را بیشتر برای این تهاجم آماده می کنند. تمامی این زمینه ها به مسأله تسلیح توده ها اهمیتی صدچندان می بخشد .

نیروهای آگاه و روشنفکران مبارز !

در این شرایط بحرانی، در این شرایط حساس زندگی میهنمان، وظیفه ای بس سنگین بردوش شماست. تاریخ بی شک قضاوت خود را خواهد کرد. بیائید بکوشیم آنچه را که تاریخ بر عهده ما گذاشته است با تمام سنگینی اش به انجام برسانیم تا در پیشگاه خلق قهرمان خویش و نسل های آینده سربلند گردیم .

پیروز باد جنبش ضدامپریالیستی خلق های ایران !

مرگ بر امپریالیسم جهانخوار به سرکردگی امپریالیسم امریکا !

مرگ بر امپریالیسم و سگ های زنجیری اش !

مرگ بر دغلكاران و فریبكاران !

با ایمان به پیروزی راهمان

چریک های فدائی خلق ایران

۵۸/۰۹/۰۱